

سهو ونسیان المعصوم: سهو و نسیان معصوم

ما هو السهو وما هو النسيان؟: سهو چیست و نسیان چیست؟

السهو: هو عدم التذكر الذي يؤدي إلى فعل أو ترك الشيء عن غفلة وبغير علم. سهو همان عدم یادآوری است که به انجام کاری یا ترک چیزی از روی غفلت و نادانسته منجر می‌شود.

والنسيان: بالأصل هو عدم التذكر الذي يؤدي إلى ترك شيء [623] عن غير علم، ويستخدم أيضاً لفظ النسيان في وصف ترك وإهمال الشيء عن علم وعمد، ولكن هذا المعنى يحتاج قرينة تصرف اللفظ إليه؛ لأن الأصل في النسيان هو الترك عن غفلة وليس الترك عن علم وإهمال، وهذا المعنى الأخير هو المنسوب إلى الله سبحانه وتعالى بقوله: (الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنْسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ) [الأعراف: 51].

و نسیان یا فراموشی: در اصل همان فراموشی است که به عدم یادآوری ترک چیزی [624] از روی نا آگاهی منجر شود. همچنین لفظ نسیان یا فراموشی گاهی در توصیف ترک و اهمال چیزی از روی دانش و عمد نیز به کار می‌رود؛ ولی این معنا به قرینه‌ای نیاز دارد که لفظ را به آن بازگرداند؛ چرا که اصل در فراموشی، ترک کردن از روی غفلت است و نه ترک از روی دانش و بی تفاوت بودن عمدی. این معنای آخر به این سخن خداوند، منسوب می‌شود: «همانان که دین خود را سرگرمی و بازی پنداشتند و زندگی دنیا مغرورشان کرد پس همان گونه که آنان

دیدار امروز خود را فراموش کردند و آیات ما را انکار می کردند، ما [هم] امروز آنان را فراموش می کنیم» ([625]).

نَسَاهُمْ: أَي نَتْرَكُهُمْ وَنَهْمَلُهُمْ.

«نَسَاهُمْ» (آنان را فراموش می کنیم): به این معناست که آنان را رها می کنیم و نسبت به آنان بی تفاوت می شویم.

(الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ) [التوبة: 67].

همچنین سخن خداوند متعال: «مردان و زنان منافق [همانند] یکدیگرند. به کار ناپسند و امی دارند و از کار پسندیده باز می دارند و دست های خود را [از انفاق] فرو می بندند. خدا را فراموش کردند پس [خدا هم] فراموش شان کرد. در حقیقت این منافقانند که فاسقند» ([626]).

فَنَسِيَهُمْ: أَي أَنَّ اللَّهَ تَرَكَّهُمْ وَأَهْمَلَهُمْ.

«نَسِيَهُمْ»: به این معناست که خداوند آنان را رها کرده است و نسبت به آنان بی تفاوت است.

فهذا النسيان المنسوب إلى الله هنا ليس تركاً فقط كما يتوهم بعضهم، وإلا لقال الله (نتركهم، وفتركهم) بل المراد هو ترك مع الإهمال وعدم الاهتمام عن علم.

این نسیان که در این جا به خداوند منسوب است، آن گونه که برخی افراد می پندارند، فقط ترک نمی باشد، وگرنه خداوند می فرمود: «نَتْرَكُهُمْ» (آنان را ترک می کنیم) بلکه منظور ترک همراه با بی تفاوتی و اِهْتِمَامِ نداشتن از روی دانش می باشد.

فالخلاصة هناك معنيان للنسيان؛ الأول: هو الترك مع الغفلة، وهذا هو النسيان الذي نعرفه ويتبادر معناه إلى ذهن المتلقي العربي مباشرة عندما يسمع لفظ نسي، وهناك معنى ثانٍ يحتاج قرينة تصرف المعنى إليه وهو الترك مع العلم وتَقْصِدُ الإهمال.

خلاصه این که دو معنا برای فراموشی وجود دارد: اول: ترک با غفلت. این همان فراموشی است که آن را می‌شناسیم و زمانی که لفظ «نسی» «فراموش نمود.» را می‌شنویم، این معنا مستقیماً به ذهن فرد می‌رسد. دوم: ترک دانسته به قصد بی‌تفاوتی. این معنا به قرینه‌ای نیازمند است تا معنا به آن بازگردد.

ولا يصرف عادة لفظ النسيان لمعنى الترك المجرد، بل هذا المعنى له لفظ يستعمل له وهو لفظ ترك. وما ناقشه في هذا الموضوع هو النسيان من النوع الأول، أي الترك مع الغفلة.

معمولاً لفظ نسيان فقط به معنای ترک کردن باز نمی‌گردد. این معنایی است که لفظ خاصی دارد که از آن استفاده می‌شود و آن لفظ «تَرَكَ» (ترک نمود) می‌باشد. موضوعی که ما در صدد بحث در مورد آن هستیم، همان فراموشی از نوع اول است؛ یعنی ترک با غفلت.

السهو والنسيان: سهو و نسيان

مسألة السهو والنسيان عند الإنسان عموماً، مرتبطة من جهة بالنفس الإنسانية، ومن جهة أخرى بالدماغ الذي هو آلة بايولوجية في جسم أي إنسان مكتمل. وهذه الآلة البايولوجية لديها قدرات محدودة، مثل قدرة الدماغ على التركيز، فالدماغ له قدرة محدودة على التركيز والتذكر، وطبيعي جداً أن لا يتمكن الدماغ من التركيز ومتابعة عدة أمور في آن واحد بدقة متناهية، فالنسيان والسهو -

وخصوصاً في الأفعال المركبة أو المترابطة أو المتتالية - حالة طبيعية لا يخلو منها إنسان؛ لأنه لازمة تلازم دماغنا المادي لا يمكن التخلص منها، ولهذا تجد كثيراً من الناس يحاولون أن يعصموا أنفسهم من النسيان والسهو بتسجيل ملاحظات في أوراق حول مواعيدهم والأعمال التي يجب أن يقوموا بها، بل تجد من لديهم أعمال مهمة يضعون أشخاصاً آخرين لتسجيل مواعيدهم وأعمالهم ومتابعتها وتذكيرهم بها، وتجد مصنعي بعض المعدات التي يستعملها الإنسان يضعون منبهات ضوئية أو صوتية؛ لأنّ فيها أكثر من جهة تحتاج مراقبة، وهم يعلمون بالتجربة أنّ الإنسان ينسى ويسهو بمراقبة بعضها عن بعضها الآخر.

در حقیقت و به طور کلی مسئله‌ی سهو و نسیان نزد انسان از یک جهت به نفس انسانی مرتبط است و از جهت دیگر به مغز که ابزار بیولوژیکی در جسم هر انسان کامل است. این ابزار بیولوژیکی توانایی‌های محدودی دارد؛ مانند توانایی مغز برای تمرکز کردن. مغز انسان توانایی محدودی در متمرکز شدن و یادآوری دارد. واقعاً طبیعی است که مغز نمی‌تواند در آن واحد، در نهایت دقت روی موارد مختلفی تمرکز کند و آن‌ها را پی‌گیری نماید. طبیعی است که هیچ انسانی نمی‌تواند از نسیان و سهو به خصوص در کارهای ترکیبی یا پیچیده یا پی‌درپی رهایی یابد؛ چون امر لازمی است که همراه مغز مادی ما می‌باشد و راه‌گریزی از آن نیست. به همین دلیل بسیاری از مردم با ثبت قرارها و کارهایی که باید انجام دهند، تلاش می‌کنند که خودشان را از نسیان و سهو در امان نگاه دارند. افرادی که کارهای مهمی دارند، اشخاصی را استخدام می‌کنند تا قرارها و کارهایشان را ثبت و پی‌گیری کنند و به آنان یادآوری نمایند. به همین دلیل سازندگان برخی از ابزارهایی که انسان از آن استفاده می‌کند، در آن ابزارها یادآوری‌کننده‌های نوری، تصویری یا صوتی قرار می‌دهند؛ چرا که در این ابزارها معمولاً موارد متعددی هست که نیاز به مراقبت دارد و آنان با کمک تجربه می‌دانند که انسان با تمرکز بر روی برخی مسائل نسبت به بعضی مسائل دیگر، دچار نسیان و سهو می‌شود.

الإنسان يذهب لجلب شيء يخصه، ثم عندما يصل للمكان يجد نفسه قد نسي سبب مجيئه لهذا المكان؛ لأنه مرَّ بطريقه بأشياء شغلت دماغه عن التركيز على الأمر الأول الذي جاء بطلبه. الإنسان يتكلم في أمر معين ثم ينتقل إلى فكرة أخرى يركز عليها قليلاً ثم يريد العودة إلى صلب الموضوع الذي كان يتحدث فيه، فيجد نفسه قد نسي عن ماذا كان يتكلم، ويطلب من الذين معه تذكيره في ماذا كان يتكلم. أو أنه يريد التحدث في موضوع فيبادره الشخص المقابل بالحديث بموضوع آخر، فيجد نفسه قد نسي الموضوع الذي أراد طرحه. والنسيان في كل تلك الحالات سببه أن قدرة الدماغ الإنساني على التركيز على عدة أمور في وقت معين محدودة، فهو ينشغل بالتركيز على موضوع معين عن الآخر، وهذه مسألة طبيعية في الجسم الإنساني، ولا تتعلق بروحه أو بنفسه حتى يكون لارتقائه وعلو شأنه الروحي دخل فيها، فكون طبيعة الإنسان أنه ينسى ويسهو مسألة تجريبية، الكل يراها ويستطيع أن يلمسها بمراقبة حاله وحال بقية الناس وهي مثبتة علمياً، والمعصوم إنسان فالسهو حالة طبيعية تعرض له كغيره من البشر، وبالتالي فافتراض عصمته من السهو سواء مطلقاً أم في العبادة يحتاج إلى دليل قطعي، وهو آية محكمة أو رواية قطعية الصدور وقطعية الدلالة أو دليل عقلي تام، وهذه كلها مفقودة لدى القوم الذين يدعون الاعتقاد بعصمة المعصوم من السهو والنسيان مطلقاً أو في العبادة.

گاهی انسان برای برداشتن چیزی به جای می رود؛ ولی وقتی که به آن جا می رسد، دلیل آمدنش را فراموش می کند؛ چرا که در طول مسیر، افکارش به چیزهایی مشغول شده است که مغزش را از تمرکز بر موضوع اولیه بازداشتت است. گاهی انسان در مورد مسئله‌ی مشخصی سخن می گوید، ولی افکارش به موضوع دیگری مشغول می گردد و اندکی روی آن موضوع تمرکز می کند؛ اما وقتی می خواهد به بحث اصلی که موضوع صحبتش بوده است، باز گردد، آن را فراموش می کند و چه بسا از افراد شنونده، موضوع بحث را می پرسد. گاهی نیز انسان می خواهد در مورد موضوع مشخصی سخن بگوید، ولی فرد مخاطب در مورد موضوع دیگری سخن می گوید و در نتیجه انسان موضوع اصلی صحبت خودش را نیز فراموش می کند. دلیل فراموشی در همه‌ی این حالات، این است

که توانایی مغز انسان نسبت به تمرکز بر موارد متعدد در یک زمان، محدود است؛ و او در هر زمان تنها می‌تواند روی یک موضوع مشخص متمرکز شود. این مسئله در مورد کالبد مادی انسانی، طبیعی است و به روح یا نفس انسانی او ربطی ندارد تا در صورت ارتقاء و بالارفتن مقام روحی‌اش، قدرت تمرکز بهتری پیدا کند. این که طبیعت انسان دچار نسیان و سهو می‌شود، مسئله‌ای تجربی است. همه می‌توانند آن را ببینند و با بررسی احوال یک شخص و تطبیق آن با بقیه، آن را از نزدیک مشاهده کنند. این موضوع از لحاظ علمی ثابت شده است و فرد معصوم نیز یک انسان است. سهو یک حالت طبیعی است که بر فرد معصوم نیز مانند بقیه‌ی انسان‌ها عارض می‌شود و در نتیجه فرض عصمت از سهو، چه به صورت مطلق یا فقط عصمت از سهو در عبادت، به دلیل قطعی نیازمند است؛ و این دلیل قطعی، همان آیه‌ی محکم یا روایت قطعی الصدور و قطعی الدلالت نسبت به این مطلب یا دلیل عقلی تام است. اما گروهی که مدعی اعتقاد به عصمت معصوم از سهو و نسیان به صورت مطلق یا در عبادت می‌باشند، دارای هیچ یک از این دلایل قطعی نیستند.

وتجد إن متکلمي ([627]) الشيعة وفقهاءهم أنفسهم لم يتفقوا ([628]) على قول في مسألة نسيان وسهو المعصوم، فضلاً عن أن يتفق عليها متكلمو وفقهاء الإسلام جميعاً، وإن شاء الله سيخرج المؤمن وطالب الحق من هذا الموضوع بحقيقة ونتيجة واضحة لا لبس فيها بالنسبة لمسألة السهو والنسيان؛ حقيقة لا تخالف محكم وصريح القرآن الذي نص على أن موسى ويوشع (عليهم السلام) نسيا حوتهما: (فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا) [الكهف: 61]، أي تركا حوتهما؛ لأنهما لم يتذكراه وغفلا عنه، وأيضاً تحفظ مقام خليفة الله كقدوة ومبلغ عن الله سبحانه، فلا بد أن يعصم بمذكر خارجي في بعض الأمور.

جالب این است که در مورد مسئله‌ی سهو و نسیان معصوم، متکلمان و فقهای شیعه روی نظر واحدی متفق نیستند؛ چه برسد به این که همه‌ی متکلمان و فقهای اسلام (شیعه و غیر شیعه) روی آن اتفاق نظر داشته باشند. به خواست خدا، افراد مؤمن و طالب حق، با دریافتن حقیقت و نتیجه‌ای روشن که شبهه‌ای در آن نباشد، از مسئله‌ی سهو و نسیان معصوم عبور کنند. در مورد مسئله‌ی سهو و نسیان، حقیقتی که با محکم و صریح قرآن مخالفت ندارد، این است که موسی و یوشع (علیهما السلام) ماهی خودشان را فراموش کردند: «پس چون به محل برخورد دو [دریا] رسیدند، ماهی خودشان را فراموش کردند و ماهی در دریا راه خود را در پیش گرفت [و رفت]» [629]. یعنی ماهی خودشان را فراموش کردند؛ به این خاطر که آن را به یاد نیاوردند و از آن غافل شدند؛ همچنین برای محافظت از جایگاه خلیفه خداوند، که الگو و مُبَلَّغی از سوی خداوند است، باید با یادآوری‌کننده‌ی بیرونی در برخی از مسائل، معصوم و بازداشته شود.

وفي البدء أنقل ما كتبه في كتاب "رحلة موسى (عليه السلام) في النسيان؛ لأنه مقدمة نافعة قبل الكلام في هذا الموضوع:

در آغاز، آن چه را که در کتاب «سفر موسی (ع) به مجمع البحرین» در مورد نسیان نوشتیم را نقل می‌کنم؛ به این دلیل که مقدمه‌ای است که پیش از سخن در مورد این موضوع می‌تواند سودبخش باشد:

النسيان:
نسيان و فراموشی

لابد أن نعرف كيف تكون الذاكرة والمعلومات عند الإنسان لكي نعرف ما يترتب عليها وهو النسيان أو الغفلة عما فيها أو بعضه.

ابتدا باید بدانیم حافظه و اطلاعات در انسان چگونه است، تا پس از آن بتوانیم آن چه بر حافظه اثرگذار می شود، یعنی فراموشی یا غفلت از همه یا از قسمتی از حافظه را باز شناسیم.

فمعلومات الإنسان يأتي بعضها من هذا العالم الجسماني عن طريق البصر والسمع مثلاً، ويأتي بعضها من الملكوت الأعلى، ومثال ما يأتي من الأعلى هو الوحي للأنبياء (عليهم السلام) والرؤيا الصادقة.

برخی از اطلاعات و داده‌هایی که انسان دارد، از این عالم جسمانی، به عنوان مثال از چشم و گوش سرچشمه می‌گیرد، و پاره‌ای از آن، از ملکوت اعلی می‌آید. مثال اطلاعاتی که از ملکوت اعلی نشأت می‌گیرد، وحی بر انبیا(ع) و رؤیای صادق است.

وهذه المعلومات تنطبع في صفحة الإنسان أو يمكنك تسميته موضع الذاكرة أو المعلومات، وهو في النفس الإنسانية (الروح) وليس في الجسد كما يتوهم كثير من الناس أنه في الدماغ، بل الدماغ هو تماماً كجهاز الفاكس أو التلفون، فهو ليس موضع حفظ المعلومات الدائم، بل هو جهاز يوصل المعلومات من وإلى وجود الإنسان في هذا العالم الجسماني.

این اطلاعات بر صفحه‌ی وجودی انسان یا جایی که می‌توان آن را محل حافظه یا محل اطلاعات نام نهاد، اثر و نقشی بر جای می‌گذارد. برخلاف تصور بسیاری از مردم، این محل در نفس انسانی (روح) قرار دارد، نه در مغز. عملکرد مغز مانند دستگاه نمابر یا تلفن است و محل نگهداری دائمی اطلاعات نیست، بلکه ابزاری برای انتقال داده‌ها از وجود انسان و به (وجود انسان) در این عالم جسمانی به شمار می‌رود.

وهذه المعلومات ما دام الإنسان في هذا العالم فهي في زيادة مستمرة، فمثلاً ما تراه بعينك وتدركه وما تستمعه بأذنك وما تقرأه هي معلومات متراكمة في النفس الإنسانية، والتذكر هو استخراج هذه المعلومات وحضورها عند الإنسان في هذا العالم عند إرادته ذلك.

تا زمانی که انسان در این دنیا به سر می برد، این دانستنی‌ها مدام در حال افزایش است. به عنوان مثال آن چه چشم شما می بیند و درک می کند و آن چه گوش شما می شنود و درمی یابد و آن چه مطالعه می کنید، همگی داده‌های انباشته شده‌ای در نفس انسانی است. یادآوری و به خاطر آوردن، عبارت است از استخراج این اطلاعات و حاضر ساختن آن در انسان در این عالم، هر گاه که وی اراده کند.

أما ما يؤثر في هذا التذكر أو تحصيل المعلومة واستخراجها من الذاكرة فهي عدة أمور؛ منها:

اما موارد متعددی بر این یادآوری یا واکنشی اطلاعات و استخراج آنها از حافظه مؤثر است:

أولاً: كم المعلومات، وأثر كم المعلومات على التذكر بين من خلال الواقع الذي نعيشه، فقدرة الطفل مثلاً على الحفظ أكبر بكثير من الكبار، والحفظ ما هو إلا تذكر للمعلومة، وسبب قدرة الطفل الفائقة على التذكر هو فراغ ذاكرته من المعلومات تقريباً عند بدء التذكر عنده، وبالتالي فكم المعلومات المتراكم عنده مع مرور الوقت في البداية سيكون تحت السيطرة حيث يكون من السهل فرزها والوصول إلى المعلومة بعكس الكبير الذي تراكم عنده كم هائل من المعلومات يصعب السيطرة عليه. ولتوضح مسألة الكم أكثر أقول: لو كان عندك شيء تبحث عنه فإن وصولك إليه سيكون أسهل لو بحثت عنه بين عشرة أشياء مما لو بحثت عنه بين مائة.

اول: حجم اطلاعات. تأثیر مقدار اطلاعات بر به خاطر آوردن مطالب، موضوعی است که در وقایع زندگی روزمره‌ای که با آنها سر و کار داریم روشن

است؛ به عنوان مثال توانایی کودک در به خاطر سپاری، بسیار بیشتر از افراد بزرگسال است. به حافظه سپردن هم چیزی نیست جز به یاد آوردن اطلاعات. دلیل توانایی بیشتر کودک در یاد آوردن مطالب، این است که حافظه‌ی وی در ابتدای یادآوری، تقریباً خالی از اطلاعات است و در نتیجه حجم اطلاعات انباشته شده برای او به مرور زمان در ابتدا تحت کنترل است، به طوری که تفکیک اطلاعات و دسترسی به آن آسان می‌باشد، برخلاف فرد بزرگسال که به دلیل تراکم زیاد معلومات و انباشته شدن اطلاعات در حافظه، به سختی می‌تواند بر آن‌ها تسلط و اشراف داشته باشد. برای توضیح بیشتر موضوع: فرض کنید چیزی دارید که در جستجوی آن هستید. اگر از میان ده چیز دنبال آن شیء بگردید، راحت‌تر و آسان‌تر می‌توانید آن را بیابید، در قیاس با وقتی که آن چیز را در میان صد چیز دیگر دنبال کنید.

ثانياً: کیف أو نوع المعلومات، حيث إنّ المعلومة البسيطة ليست كالمعلومة المركبة والمعقدة، فالأخيرة ربما توضع في الذاكرة بصورة غير منظمة وعشوائية نتيجة عدم الإدراك الكلي والتام لها، وبالتالي يصعب تذكرها أو إخراجها بصورة صحيحة أو بكل جزئياتها ولوازمها بل حتى مع إدراكها ووضعها بشكل منظم ودقيق فإن تذكرها يكون أكثر صعوبة من المعلومة البسيطة؛ لأن تذكرها يحتاج إلى تذكر كل أجزائها.

دوم: کیفیت یا نوع اطلاعات. داده‌های آسان و ساده، هم‌سان داده‌های پیچیده و مرکب نیستند. داده‌های گروه دوم، ممکن است به دلیل عدم ادراک کلی و کامل از آن‌ها، به صورت غیرمنظم و تصادفی در حافظه جای داده شود و در نتیجه یادآوری آن‌ها به صورت صحیح یا با تمام جزئیات و لوازم‌شان دشوار باشد. حتی اگر این نوع داده‌ها درک و فهمیده شود و به گونه‌ای منظم و دقیق

جاسازی گردد، باز هم به خاطر آوردن آن‌ها سخت‌تر از یادآوری داده‌های ساده است؛ زیرا یاد آوردن آن‌ها نیازمند به خاطر آوردن تمام اجزای آن است.

ثالثاً: الجسد، وهو حجاب يؤثر على تذكر الإنسان ويكون بمثابة غطاء على المعلومات يزداد سماكة كلما زاد الانشغال به لجلب الملائمات له ودفع المنافيات عنه، ويخف كغطاء على المعلومات كلما غفل عنه لحساب التركيز على المعلومة، ولكنه مهما أغفل يبقى حجاباً وله أثر حيث إنّ هناك ما لا بد منه كالأكل للقوة.

سوم: جسم یا جسد. که حجاب و پوششی است که بر قوه‌ی یادآوری انسان تأثیرگذار است و به مثابه پرده‌ای بر روی اطلاعات می‌باشد. هر چه توجه به رفع نیازهای آن و طرد چیزهای ناسازگار با آن بیشتر گردد، این حجاب ضخیم‌تر می‌گردد و هرچه از آن غافل شویم و روی اطلاعات متمرکز شویم، مانند پرده‌ی نازک‌تری خواهد شد؛ اما هر قدر انسان (از آن) غفلت ورزد، باز هم حجابی باقی می‌ماند که از آن چاره‌ای نیست و اثرگذار است؛ مانند خوردن و آشامیدن برای رفع نیازهای جسمانی.

رابعاً: النور والظلمة في نفس الإنسان، فكلما زاد النور زادت القدرة على التذكر، وأيضاً كلما قل النور وزادت الظلمة قلت القدرة على التذكر، ولهذا فيوشع (عليه السلام) النبي الطاهر (عليه السلام) ماذا نتوقع منه غير أن يتهم نفسه بالقصور والتقصير (قالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوْيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنَسَانِيَهُ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ) أي الظلمة.

چهارم: نور و ظلمت در نفس آدمی. هر چه نور بیشتر شود، قدرت به یادآوری انسان فزونی می‌گیرد و هر چه این نور کم گردد و ظلمت بیشتر شود، قوه‌ی فراخوانی داده‌ها کاهش می‌یابد. بنابراین از یک نبی پاک مانند یوشع (ع) آیا انتظاری جز این داریم که آن حضرت خود را به قصور و کوتاهی متهم نماید؟ «گفت: آیا دیدی وقتی به سوی آن صخره پناه جستیم، من ماهی را فراموش

کردم؟ و جز شیطان [کسی] آن را از یاد من نبرد، تا [مبادا] به یادش باشم» ([630]).
که شیطان در این جا عین ظلمت است.

خامساً: الدماغ باعتبارها جهاز النقل إلى هذا العالم ومنه، فهو يؤثر تأثيراً كبيراً على مسألة التذكر فحركة الدم الصحيحة فيه ووصول الغذاء الملائم له مثلاً تجعله أكثر كفاءة، وحدوث خلل فيه أو مرض قد يؤدي إلى فقدان القدرة على التذكر كلياً أو جزئياً، مؤقتاً أو دائماً.

پنجم: مغز؛ از این جهت که دستگاه انتقال داده‌ها به این عالم و از این عالم است. تاثیرگذاری مغز بر حافظه و به یادآوردن مطالب بسیار زیاد است. به عنوان مثال حرکت صحیح خون در مغز و رسیدن غذای مناسب به آن، کارآمدی آن را ارتقاء می‌بخشد، و بروز مشکل و نقص و یا بیماری در آن، ممکن است فقدان توانایی یادآوری داده‌ها را به طور کلی یا جزئی و به طور مقطعی یا دائمی به دنبال داشته باشد.

وهناك أمر أيضاً لابد من الالتفات له وهو أن تكون المعلومة مُحَصَّلَةً فعلاً أي أن الإنسان قصد تحصيلها لا أنها مرت على أذنه مثلاً دون أن يستمعها، بل هو سمعها دون التفات منه إليها، كما لو أنه مر بمكان ورآه ولكنه لم يهتم لإدراك تفاصيل ما يرى، فهذه غير واقعة ضمن مسألة التذكر؛ لأنها أصلاً ليست معلومات مُحَصَّلَةً ليتم تذكرها أو يوصف من غفل عنها بأنه نسيها.

در این جا نکته‌ای وجود دارد که باید به آن توجه نمود؛ یک داده (اطلاعات)، چیزی است که با عملی حاصل شده باشد؛ یعنی انسان هدف کسب آن را داشته باشد؛ نه این که به عنوان مثال به طور اتفاقی بدون این که قصد شنیدن داشته باشد، به گوشش خورده باشد و یا چیزی را بدون این که به آن توجه کرده باشد، شنیده باشد. مثل این که انسان از مکانی عبور می‌کند و آن مکان را نگاه می‌کند؛ اما تلاشی برای به خاطر سپاری آن چه دیده است، از خود نشان نمی‌دهد؛ در

چنین مواردی در یادآوری، چیزی به یاد آورده نمی‌شود؛ زیرا اصلاً داده‌ی کسب شده‌ای که با هدف به خاطر سپاری گرفته شده باشد، یا داده‌ای که گفته شود شخص از آن غفلت کرده، چون فراموشش نموده است، وجود ندارد.

هذه الأمور التي ذكرتها لها علاقة مباشرة بالتذكر سلباً أو إيجاباً، ولكن عادة - عند إنسان معين - لا تؤثر جميعها بنفس القدر والاتجاه:

مواردی که اشاره نمودم، رابطه‌ی سلبی یا ایجابی مستقیمی بر حافظه دارد؛ ولی به طور معمول برای یک شخص معین، دارای میزان تأثیرگذاری یکسان، نمی‌باشد:

فمثلاً يمكن أن يجتمع في إنسان واحد: الانشغال بالجسد الذي يؤثر سلباً على قدرة الإنسان على تحصيل المعلومة من الملكوت فضلاً عن تذكرها فيما بعد، مع زيادة النور في صفحة وجود الإنسان الذي يؤثر إيجاباً على قدرة الإنسان على تحصيل المعلومة فضلاً عن تذكرها، وأيضاً قدر هذا الانشغال وقدر هذا النور داخل في معادلة التذكر ([631]).

مثلاً در یک انسان می‌تواند چندین مورد، یک جا جمع شود: ممکن است به بدنش توجه فراوانی نشان دهد که این موضوع بر توانایی او در کسب اطلاعات از ملکوت تأثیر منفی بر جای می‌گذارد، چه برسد به یادآوری آن در آینده. در حالی که افزایش نور در صفحه‌ی وجودی انسان، علاوه بر به خاطر آوردن اطلاعات، بر توانایی آدمی در به دست آوردن آن‌ها نیز تأثیر مثبتی بر جای می‌گذارد. همچنین مقدار این مشغولیت (به جسم) و مقدار این نور، در معادله‌ی به خاطرآوری کاملاً دخیل است. ([632])

ولهذا فمسألة التذكر عبارة عن معادلة وفيها عدد من المتغيرات ومنها الخمسة المذكورة أعلاه، ومن الصعب جداً بل هو مستحيل عادة أن نعرف ناتج هذه

المعادلة من خلال معرفة القيمة الحقيقية أو التقريبية لواحد أو اثنين من هذه المتغيرات، بل لابد من معرفة قيمة كل متغير منها لتحقيق النتيجة النهائية، أي أننا لا يمكن أن نحكم على مؤمن صالح فقط لمعرفةنا أنه مؤمن صالح بأن درجة تذكره عالية أو أن نحكم على غير مؤمن صالح فقط لأنه غير مؤمن بأن درجة تذكره واطنة، فيمكن أن يكون إنسان غير مؤمن وقيمة المتغير المتعلق بالنور له خمسة بالمائة مثلاً ولكن المتغيرات الأخرى قيمتها عنده عالية لصالح التذكر، وبهذا يكون هذا الإنسان غير المؤمن قد حقق قيمة عالية في معادلة التذكر، ويكون صاحب قدرة فائقة على التذكر رغم كونه غير مؤمن.

از این رو، مسئله‌ی یادآوری داده‌ها عبارت است از یک معادله که در آن چندین متغیر نقش آفرینی می‌کنند. پنج مورد گفته شده در بالا، از جمله‌ی این متغیرها می‌باشند. بسیار دشوار و بلکه غیرممکن است که با دانستن مقدار واقعی یا تقریبی یک یا دو تا از این متغیرها، بخواهیم خروجی این معادله را بدانیم و بفهمیم. برای کسب نتیجه‌ی نهایی، باید مقدار تمام متغیرها را بدانیم؛ به عبارت دیگر، نمی‌توانیم در خصوص یک مؤمن درستکار فقط به این دلیل که می‌دانیم او مؤمنی درستکار است، قاطعانه حکم کنیم که وی از حافظه‌ی بسیار قدرتمندی برخوردار است؛ یا در مورد فرد غیرمؤمن تبهکار، فقط به این دلیل که از مؤمن نبودن او اطلاع داریم، حکم برانیم که وی حافظه‌ی ضعیفی دارد. ممکن است فردی، مؤمن نباشد و مقدار متغیر مربوط به نور او مثلاً پنج درصد باشد ولی مقدار دیگر متغیرهای وی، برای فراخوانی و یادآوری اطلاعات در حد عالی باشد. به این ترتیب این انسان غیرمؤمن، در معادله‌ی یادآوری، از ارزش بالایی بهره‌مند خواهد بود و با وجود این که مؤمن نیست، در به یادآوری مطالب از قدرت بسیار زیادی برخوردار می‌باشد.

والأمر المهم الذي لابد أن نلتفت إليه ونعيه بشكل دقيق أنه لا يمكن لمخلوق أن يحقق ويحصل من هذه المعادلة قيمة كاملة وتامة ليوصف بأن درجة تذكره هي

مائة بالمائة، والسبب أنه لا يمكن لمخلوق أن يحقق قيمة مائة بالمائة في كل المتغيرات، وعلى سبيل المثال: متغير النور فإن فرض تحقيق مائة بالمائة فيه يعني أن هذا المخلوق نور لا ظلمة فيه، وهذا محال لأن النور الذي لا ظلمة فيه هو الله سبحانه وتعالى ([633]).

موضوع مهمی که حتماً باید به آن توجه داشته باشیم و آن را به خوبی درک کنیم این است که در این معادله، امکان ندارد یک مخلوق بتواند به مقدار تمام و کامل دست یابد، به گونه‌ای که قدرت حافظه‌ی وی صددرصد شود. این به آن علت است که هیچ مخلوقی قادر نیست در همه‌ی متغیرها به مقدار صددرصد دست یابد. به عنوان مثال اگر مقدار متغیر نور فرضاً به صددرصد برسد، به این معناست که این مخلوق، نوری است که ظلمت در آن راه ندارد و چنین چیزی محال است. زیرا نور بدون ظلمت، فقط خدای سبحان و متعال است. ([634])

وبهذا يظهر ويتبين أنه لا يوجد مخلوق يحقق في معادلة التذكر مائة بالمائة ليتمكن أن يوصف تذكره بأنه تام وكامل، وبالتالي يكون نسيانه وغفله مساوية للصفر أي أنه لا ينسى ولا يغفل، والله سبحانه لا يمكن أن يخلق مخلوقاً تذكره مائة بالمائة ونسيانه وغفله صفر، ليس لأن الله غير قادر ولا يتعلق الأمر بالقدرة، بل لأن هذا أمر محال ومعناه تعدد اللاهوت المطلق، تعالى الله علواً كبيراً ([635]).

به این ترتیب روشن شد که مخلوقی که بتواند در معادله‌ی حافظه‌ی خود صددرصد برسد، به گونه‌ای که بتوان حافظه‌ی او را تمام و کمال توصیف نمود و در نتیجه فراموشی و غفلت وی برابر با صفر گردد، یعنی وی نه فراموش کند و نه غفلت نماید، وجود ندارد. امکان ندارد خداوند سبحان مخلوقی بیافریند که حافظه‌اش صددرصد و فراموشی و غفلتش صفر باشد. نه به این علت که خداوند قادر به انجام این کار نیست و این‌جا موضوع به قدرت خداوند بر نمی‌گردد؛ بلکه از آن رو که چنین چیزی امکان ندارد و در صورت امکان، معنای آن تعدد لاهوت مطلق می‌باشد؛ خداوند بسی برتر و والاتر است. (تعالی الله علواً كبيراً). ([636])

[623]. عدم تذكر المعلومة هو أيضاً ترك شيء عن غفلة.

[624]. به یاد نیاموردن چیزی که انسان آن را می‌داند، نیز ترک چیزی از روی غفلت است.

[625]. قرآن کریم، سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۵۱.

[626]. قرآن کریم، سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۶۷.

[627]. علماء العقائد.

[628]. سیاتی قول الشيخ الصدوق وشيخه والسيد الخوئي وغيرهم.

[629]. قرآن کریم، سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۶۱.

[630]. قرآن کریم، سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۶۳.

[631]. ومثاله: عبد مؤمن صالح عابد ولكنه يملأ بطنه بالطعام في بعض الأحيان... فالنور الذي حصله من الإيمان والصالح والعبادة يؤثر إيجاباً، وأيضاً كلما زادت العبادة مثلاً زاد النور، فالمسألة ليست ثابتة عند حد معين... بينما كونه يملأ بطنه بالطعام في بعض الأحيان يؤثر سلباً على التذكر، وكلما زادت تلك الأوقات التي تكون فيها بطنه ممتلئة زاد التأثير السلبي، وكلما زاد قدر الملء لبطنه زاد الأثر السلبي أيضاً.

[632]. مثال آن: بنده‌ی مؤمن صالح عابدی که گاهی شکم خود را از غذا پر می‌کند... نور حاصل از ایمان و صالح بودن و عبادتش بر او تأثیر مثبت برجای می‌گذارد و هرچه عبادتش زیادتر شود، نورش نیز زیادتر می‌شود. اما این مسئله حد ثابت و معینی ندارد... در این بین، هنگامی که شکمش را از غذا پر می‌کند، تأثیر منفی بر یادآوری ایجاد می‌کند و هرچه تعداد موارد پر کردن شکم افزایش یابد، تأثیر منفی آن نیز بیشتر می‌گردد و هرچه مقدار پر شدن شکم نیز افزایش یابد، اثر منفی آن باز هم بیشتر می‌گردد.

[633]. عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: "إن الله علم لا جهل فيه، حياة لا موت فيه، نور لا ظلمة فيه". وعن يونس بن عبد الرحمن: قال قلت لأبي الحسن الرضا (عليه السلام): روينا أن الله علم لا جهل فيه، حياة لا موت فيه، نور لا ظلمة فيه، قال (عليه السلام): "كذلك هو" التوحيد - الصدوق: ص 137.

[634]. از ابو عبدالله امام جعفر صادق(ع): «خداوند علمی است که جهل ندارد، حیاتی است که مرگ ندارد، نوری است که ظلمتی ندارد». یونس بن عبدالرحمان می‌گوید: به ابو الحسن امام رضا(ع) عرض کردم: «برای ما روایت شده است که خداوند علمی است که جهل ندارد، حیاتی است که مرگ ندارد و نوری است که ظلمتی ندارد.» فرمود: «همین طور است.» (توحید صدوق، ص ۱۳۷).

[635]. كتاب "رحلة موسى (عليه السلام)".

[636]. به نقل از كتاب «سفر موسى(ع) به مجمع البحرين».